

اوصاف شیعیان واقعی؛ رعایت انصاف و عدالت در رفتار*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این متن شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علیؑ در صفات شیعیان واقعی و مؤمنان راستین. از دیگر نشانه‌های مؤمنان واقعی، ستم نکردن به دشمن، آلوده نشدن به گناه به واسطه محبت به دوستان و نداشتن تبعیض ناروا در حق آنان می‌باشد. در پرتو تربیت اسلامی، وظیفه والدین رعایت عدالت، انصاف و پرهیز از تبعیض و بی‌عدالتی در میان فرزندان و وظیفه مسئولان نظام نیز خدمت یکسان به همه آحاد افراد جامعه است؛ چراکه در قرآن و روایات متواتر بر مودت و محبت به اهل‌بیتؑ تأکید شده، به گونه‌ای که قرآن محبت را اجر رسالت بیان کرده است. این امر اختصاص به شیعیان ندارد. اهل‌سنت، حتی هندوهای بت‌پرست هم به امام حسینؑ علاقه دارند.

این علاقه مؤمنان نسبت به اهل‌بیتؑ در مرتبه نازل‌تر باید نسبت به دوستان و سایر مؤمنان و حتی رعایت انصاف نسبت به دشمنان هم باید اعمال شود. این مقاله، به تفصیل به اوصاف شیعیان در باب رعایت عدل و انصاف می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تبعیض، انصاف، عدالت، حب و بعض.

«لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْعِضُ، وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ»؛ نسبت به دشمنش بی‌انصافی و ستم نکند، و دوستی با کسی او را به گناه نیندازد. امیرمؤمنان علیؑ ستم‌نکردن به دشمن نیز آلوده نشدن به گناه به واسطه محبت به دوستان و نداشتن تبعیض ناروا در حق آنان را نشانه دیگری از شیعیان واقعی و مؤمنان راستین برمی‌شمارند. رعایت‌نکردن انصاف و عدالت در حق دشمنان و تبعیض ناروا در حق دوستان، ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی است و فرموده امیرمؤمنانؑ بیانگر رفتار الگو و نمونه اسلامی در عرصه رفتار خانوادگی، اجتماعی و مسئولیت‌های مدیریتی و حکومتی می‌باشد.

آفت تبعیض در خانواده

برای تبیین تبعیض‌های ناروا در سطح جامعه، نخست از خانواده شروع می‌کنیم. متأسفانه در بیشتر خانواده‌ها بین افراد خانواده عدالت و انصاف رعایت نمی‌شود و معمولاً پدر و مدیر خانواده، رفتار برابر و یکسان با افراد خانواده ندارد. بخصوص اگر مردی چند همسر داشته باشد، میان آنها به عدالت رفتار نمی‌کند، از این‌رو، اسلام به کسانی که چند همسر دارند تأکید می‌کند میان آنها عدالت را رعایت کنند. البته مسئله چندهمسری عمومیت ندارد و به‌ندرت و در وضعیت خاص اتفاق می‌افتد. آنچه عمومیت و گستردگی دارد، رعایت‌نکردن عدالت میان افراد خانواده و فرزندان است. پدر خانواده باید حقوق افراد خانواده را ادا کند، بخصوص با جدیت برای تعلیم و تربیت فرزندانش بکوشد و بین فرزندان و پسران و دخترانش تبعیض قائل نشود.

البته به‌ندرت اتفاق می‌افتد پدری فرزندان خود را یکسان دوست داشته باشد و عواملی چون داشتن کمالات، جمال و هنر باعث می‌شود انسان برخی فرزندانش را بیشتر دوست داشته باشد. برخی پسر را بیش از دختر دوست دارند و برعکس برخی دخترشان را از پسرشان بیشتر دوست دارند، یا میان پسران یا دخترانشان پسری یا دختری را بیشتر از دیگر فرزندان خود دوست دارند. نظام تربیتی ایدئال آن است که انسان همه فرزندان خود را یکسان دوست داشته باشد. اما شرایط عینی زندگی، مانع تحقق و عینیت‌یافتن چنین فرضی است، و از این‌رو، عرضه نظام تربیتی براساس علاقه و محبت یکسان پدر به همه اعضای خانواده، با واقعیت فاصله دارد. آنچه

نکوهیده است و باید از آن پرهیز کرد، تبعیض بین فرزندان است. خداوند برای فرزندان، حقوقی را بر عهده پدر و مادر قرار داده است. در خانواده‌های به دور از تربیت دینی، محبت بیشتر به برخی فرزندان باعث تبعیض ناروا در حق فرزندان می‌شود. البته محبت قلبی اختیاری نیست و در پی تحقق عواملی آن علاقه و محبت خودبه‌خود تحقق می‌یابد؛ از این جهت کسی به دلیل داشتن علاقه قلبی بیشتر به کسی، از جمله به برخی فرزندانش بازخواست نمی‌شود. آنچه اختیاری است و برای آن انسان بازخواست می‌شود، اعمال این محبت و تبعیض نارواست که بر اثر محبت رخ می‌دهد؛ زیرا انسان می‌تواند رفتارش را کنترل کند و با دو نفر، که یکی را بیش از دیگری دوست دارد، رفتار یکسانی، به‌ویژه نسبت به تأمین حقوق آنها، داشته باشد.

تأمین حقوق همه اعضای خانواده

نظام تربیتی اسلام برای فرزندان حقوقی را بر عهده پدر و مادر نهاده و از آنها خواسته است که برای تحقق این حقوق، عدالت را رعایت کنند و رفتار یکسانی با فرزندان خود داشته، و میان آنها تبعیض ناروا نداشته باشند. علاقه و محبت بیشتر به برخی فرزندان باعث نشود برای او غذا و لباس بهتری تدارک بینند، و چه در رفتار و چه در تأمین خواسته‌ها، او را بر دیگر فرزندان ترجیح دهند. البته در شرع مقدس براساس موقعیت‌های خاصی اولویت‌هایی برای برخی فرزندان در نظر گرفته شده است؛ مثلاً سفارش شده است کسی که از سفر بازمی‌گردد، هدایایی برای فرزندان خود تهیه کند، اما هنگام دادن هدیه‌ها دخترش را بر پسرش مقدم بدارد. این مقدم داشتن به سبب روحیه لطیف‌تر دختر است. دختر احساسی‌تر و عاطفی‌تر از پسر است و بیش از پسر به محبت و اظهار علاقه نیاز دارد. مادر نباید به فرزند مورد علاقه‌اش غذای بهتر بدهد یا پدر نباید هنگام خریدن لباس برای فرزندانش میان آنها تبعیض روا دارد. البته ممکن است برخی فرزندان، خود غذا و لباس ساده‌تر بخواهند که عمل به خواست آنها تبعیض نیست، اسلام، تبعیض رفتاری ناشی از محبت را مذموم دانسته است. پدر و مادر نباید میان فرزندانشان تبعیض روا دارند، یا همچنین مردی که چند همسر دارد نباید میان آنان تفاوت و تبعیض قائل شود و در واقع باید در خانواده عدالت رعایت شود. البته نظام

خویشاوندی یا دوستی دارند، همچنین ممکن است با برخی دشمنی داشته باشند. اگر این علاقه یا کدورت در قلب او باشد، و بازتاب بیرونی و رفتاری نداشته باشد، و باعث نشود او در حوزه کاری خود عدالت را رعایت نکند، سرزنش و نکوهشی متوجه او نیست، اما اگر آن حب و بغضها در رفتار با ارباب رجوع اثر بگذارند، مثلاً اگر خویشاوند یا دوستش به او مراجعه می‌کند، او را بر دیگران مقدم بدارد و کارش را زودتر انجام دهد، مستحق نکوهش و سرزنش است. کسی که مسئولیتی بر عهده می‌گیرد، باید همه مردم را به یک چشم بنگرد و رفتار یکسانی با آنها داشته باشد. او حق ندارد میان مردم تبعیض قائل شود، زیرا مسئولیت او مسئله‌ای شخصی نیست و نیز امکانات در اختیار او مربوط به بیت‌المال است و او حق ندارد با انگیزه شخصی در آنها تصرف کند. همه مردم، از جمله خویشان و دوستانش بر او در مقام یک مسئول حق یکسانی دارند. همچنین سهم همه مردم از امکانات و تسهیلات در اختیار او یکسان است و او حق ندارد در استفاده از تسهیلات و خدمات دوستان و خویشان را بر دیگران مقدم بدارد. او حق ندارد در حوزه مسئولیتش و در مقام رسیدگی به کار مردم، میان دوست و دشمنش تفاوت و تبعیض قائل شود.

کسی که بر مسند قضاوت نشسته است باید براساس حق و عدالت میان طرفین دعوا داوری و قضاوت کند و باید به طرفین دعوا یکسان بنگرد و برای صیانت از حقوق مالی و جانی و عرض و آبروی مردم بکوشد. حتی لحن قاضی هنگام سخن گفتن با طرفین دعوا باید یکسان باشد و هنگام صدازدن و نام‌بردن آنها میانشان تفاوتی قائل نشود. اگر یکی را با اسم کوچک فراخواند، نباید دیگری را با کنیه‌اش فراخواند. او در مقام قضاوت و داوری نباید بین دوست و دشمن و بین خویشاوند و بیگانه و حتی بین مؤمن و کافر از لحاظ تأمین حقوق قانونی فرق بگذارد. او در خارج از محکمه و جلسه دادگاه می‌تواند توجه خاصی به خویشانش نشان دهد و احترام ویژه‌ای به آنان بگذارد؛ اما وقتی خویشاوندش در کنار شخص بیگانه‌ای در جلسه دادگاه و در برابر او نشسته‌اند و او مسئولیت قضاوت و داوری بین آنها را دارد، نباید توجهش به پدرش بیش از آن شخص بیگانه باشد. حتی باید با آنها یکسان احوالپرسی کند. اسلام دستور داده است قاضی براساس حق و عدالت قضاوت کند و حب و بغض شخصی خود را در قضاوت و داوری دخالت ندهد؛ اما ما درمی‌یابیم به‌ندرت به

تشویق و تنبیه در خانواده مسئله مستقلی است و تبعیض ناروا نیست. براساس نظام تربیتی اسلام وقتی فرزندی کار خوب و برجسته‌ای انجام می‌دهد، برای تشویق او و برای الگو شدنش برای دیگران، هدیه و امتیازی برای او در نظر گرفته می‌شود، یا اگر از فرزندی خطا و اشتباهی سرزند، پدرمادر او را تنبیه می‌کنند؛ مثلاً برای تنبیه، او را از یک وعده غذا محروم می‌کنند و چه‌بسا علاقه پدرمادر به فرزند تشویق شده براساس نظام تربیتی اسلام، کمتر از علاقه آنان به دیگر فرزندان باشد، یا برعکس ممکن است علاقه آنها به فرزند تنبیه‌شده بیش از علاقه به دیگر فرزندان باشد.

رعایت عدالت در عرصه مسئولیت‌های اجتماعی

فراتر از محیط خانواده، در دیگر عرصه‌های جامعه، افراد مسئول نباید میان مردم تبعیض روا دارند و در رفتار با مردم باید عدالت را رعایت کنند. ممکن است مدیر مدرسه برخی دانش‌آموزان را به سبب درس خوان تر، یا مؤدب تربودنشان یا به علل دیگر، بیشتر دوست داشته باشد و همان‌گونه که گفتیم تقریباً این علاقه و محبت غیراختیاری است و توییح و پاداشی متوجه آن نیست. البته انسان باید بکوشد به محبت‌ها و علاقه‌هایش جهت الهی دهد و دیگران را برای خدا دوست بدارد؛ در آن صورت پاداش خواهد داشت. در هر حال معلم و مدیر مدرسه دانش‌آموز درس‌خوان، مؤدب و با انضباط را دوست دارد و سرزنشی متوجه او نیست، اما اگر آن محبت باعث شود آن دانش‌آموز را بر دیگر دانش‌آموزان مقدم بدارد، مثلاً بدون استحقاق نمره بیشتری به او بدهد، یا رفتار متفاوتی با او داشته باشد، میان دانش‌آموزان ظلم و تبعیض روا داشته، و مستحق نکوهش و سرزنش است و در آخرت نیز کیفر می‌بیند. در مقابل، اگر شاگردی در کلاس درس یا بیرون از کلاس، معلم خود را بیازارد آن رنجش یا دشمنی نباید بر رفتار معلم اثر بگذارد و باعث شود معلم نمره آن دانش‌آموز را کم کند و رفتار مناسبی با آن دانش‌آموز نداشته باشد. معلم باید با دانش‌آموزانش رفتار یکسانی داشته باشد و نباید برای برخی امتیاز ویژه‌ای قائل شود، یا برخی را از حقشان محروم سازد؛ یعنی در واقع حب و بغض شخصی نباید بازتابی در رفتار او داشته باشد.

افراد با مسئولیت‌های بیشتر و مقام‌های بالاتر مانند فرماندار یا استاندار نیز خواه‌ناخواه به برخی تعلق خاطر، یا با برخی رابطه

دخالت‌دادن روابط و حب و بغض‌ها در خدمت‌رسانی به مردم ریشه دارد. امتیاز‌قائل شدن برای کسانی و رسیدگی نکردن به برخی مردم، ظلم در حق آنهاست. گاهی مشاهده می‌شود بعضی کارمندان ادارات، چون با برخی از مراجعه‌کنندگان ارتباطی ندارند، یا از آنها خوششان نمی‌آید، به‌موقع به کار آنها رسیدگی نمی‌کنند و آنها را معطل و دست‌به‌سر می‌کنند، یا برخی قضات به وظیفه خود در حق برخی مراجعان عمل نمی‌کنند و ما با جامعه آرمانی اسلامی که تبعیض و بی‌عدالتی و ظلم و فساد در آن وجود نداشته باشد، فاصله بسیاری داریم.

بسیاری از مردم لغزش‌هایی دارند، و به آفت‌های اخلاقی و رفتاری مانند رواداشتن تبعیض در حق دیگران و دخالت‌دادن حب و بغض‌ها در ارتباط با دیگران و رفتار اجتماعی مبتلا هستند، البته همه حب و بغض دارند، اما اندک‌اند کسانی که حب و بغض‌ها را در روابط و رفتار خود دخالت نمی‌دهند. برای علاج آفت تبعیض و رعایت عدالت در رفتار با دیگران باید حب و بغض‌های درونمان راه، که زمینه رفتارهای تبعیض‌آمیز را فراهم می‌آورند، بررسی کنیم و سرچشمه و منشأ آنها را بازشناسیم.

خاستگاه‌های حب و بغض

الف) خاستگاه دینی

برخی حب و بغض‌ها منشأ دینی دارند و واجب و لازم‌اند؛ از این رو، تبری و تولی از ضروریات دینی به‌شمار آمده‌اند. برخی روایات، محبت به اولیای خدا و عترت پیامبر اکرم علیه السلام را رکن دین معرفی کرده‌اند. برید عجلی نقل می‌کند که در محضر امام باقر علیه السلام بودم که مسافری از خراسان بر آن حضرت وارد شد. آن مسافر با پای پیاده از خراسان به مدینه و به محضر امام باقر علیه السلام آمده بود. وقتی او پاهای متورم و مجروحش را از کفش درآورد، گفت: «به خدا قسم مرا از خراسان به اینجا نیاورد، مگر محبت به شما اهل بیت علیهم السلام». حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرُ حَشْرَةَ اللَّهِ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۹۵، ب ۴، ح ۵۷)؛ به خدا سوگند، اگر سنگی ما را دوست داشته باشد، خداوند آن را با ما محشور می‌کند و مگر دین جز محبت به ما اهل بیت علیهم السلام است؟

شعاع توجه و محبت به اهل بیت و امام حسین علیه السلام

قرآن و روایات متواتر بر مودت و محبت به اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده‌اند

این دستور اسلام عمل می‌شود؛ حتی در دیگر عرصه‌های اجتماعی و در محیط خانواده نیز به عدالت رفتار نمی‌شود. فراوانند پدرانی که بین فرزندان خود فرق می‌گذارند. گاهی مشاهده می‌شود پدری همه اموالش را به یکی از فرزندانش می‌بخشد و دیگر فرزندانش را از اموالش محروم می‌گرداند. البته در قانون و شرع، او اختیار اموالش را دارد و از لحاظ حقوقی هرگونه بخواهد می‌تواند درباره آنها تصمیم بگیرد؛ اما در مقام یک پدر و در محیط خانواده و از لحاظ اخلاقی موظف است میان فرزندانش تبعیض قائل نشود و با آنها رفتاری یکسان و عادلانه داشته باشد.

وقتی دانستیم وظیفه پدرومادر، رعایت عدالت بین فرزندان و پرهیز از تبعیض بین آنهاست و نیز وظیفه مسئولان و مدیران، خدمت یکسان به همه احاد جامعه و تبعیض قائل نشدن بین آنهاست؛ یعنی هرکسی در هر حوزه‌ای و با هر مسئولیتی نباید میان مراجعان خود فرق بگذارد، و نیز دانستیم داشتن رفتار عادلانه و غیرتبعیض‌آمیز در عرصه‌های گوناگون اجتماع بسیار دشوار است، آن‌گاه پی می‌بریم که رهبر و حاکم یک جامعه چندمیلیونی چه وظیفه سنگینی دارد. وی باید همه نیروهای خود را برای خدمت صادقانه و عادلانه به همه مردم به‌کار بندد و نباید روابط خویشاوندی یا حب و بغض‌ها بر رفتار او تأثیری داشته باشند.

ضرورت دخالت‌دادن حب و بغض‌ها در رفتار اجتماعی

گاهی انسان در جامعه از کسانی ناراحت است و از آنها کینه دارد و نمی‌توان فردی را یافت که از هیچ‌کس رنجیده‌خاطر نباشد. گاهی این ناراحتی، کینه و رنجیدگی از مسائل دنیوی و شخصی ناشی می‌شود؛ مثلاً شخصی به دیگری بی‌احترامی و توهین می‌کند، و گاهی از مسائل دینی سرچشمه می‌گیرد؛ مانند کدورت و رنجیدگی مؤمنان از فاسقان متجاهر به فسق. گاهی آزرده‌گی‌ها و کینه‌ها ریشه اجتماعی و سیاسی دارد؛ مثل بغض و کینه افراد انقلابی از افراد ضدانقلاب. گذشته از آنکه بغض و دشمنی در چه موارد و تا چه حد مطلوب است و در چه مواردی و تا چه حدی نامطلوب، انسان نباید در مقام خدمت‌رسانی به مردم و قضاوت، حب و بغض‌هایش را دخالت دهد. اما متأسفانه فراوانند آنان که حب و بغض‌ها، روابط دوستانه و دشمنی‌ها را در رفتارشان دخالت می‌دهند و بسیاری از مشکلات و کاستی‌های جامعه و ادارات نیز از

روشن شد دسته‌ای از محبت‌ها مانند محبت به خداوند و پیامبران و ائمه معصومین واجب‌اند و باید آنها را کسب کرد و برای تحصیل و تقویت آنها کوشید و طبیعی است پس از حصول این محبت‌ها هر قدر انسان آنها را اظهار کند و بروز دهد، بیشتر در قلب انسان تثبیت می‌شوند و گسترش می‌یابند. در مقابل، دشمنی با دشمنان خدا و پیامبر و اهل بیت و تبری از آنها نیز لازم و واجب است؛ یعنی به همان اندازه که محبت خدا و دوستان او لازم است، دشمنی با دشمنان خدا نیز لازم می‌باشد. در واقع این دو لازم و ملزوم‌اند و از هم منفک نمی‌شوند. اگر انسان فردی را دوست بدارد، دشمنان آن فرد را دشمن می‌دارد؛ یعنی انسان نمی‌تواند کسی را دوست بدارد و در عین حال دشمنان او را نیز دوست بدارد. ما در زیارت‌نامه حضرت معصومه می‌خوانیم: «تَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ، وَالْبِرَّةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» (قمی، ۱۳۷۰)؛ ما با محبت به شما و برائت و بیزاری از دشمنان شما اهل بیت به خداوند تقرب می‌جوئیم. قرآن نیز درباره محبت مؤمنان به خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) (کسانی که ایمان آورده‌اند، در دوستی خدا سخت‌ترند)؛ یعنی اهل ایمان، خداوند را بیش از غیر خدا دوست می‌دارند و محبتشان به خداوند سخت‌تر و راسخ‌تر از محبت به غیر خداست. در کل محبت خدا برای مؤمن اصل است و او اصالتاً کسی را دوست دارد که کمال و جمال و جلال ذاتی دارد و محبت مؤمن به پیامبر و امام معصوم و اولیای خدا تابع محبت به خداست؛ زیرا ایشان را بندگان شایسته خدا می‌داند، از این رو، به ایشان محبت می‌ورزد. وقتی محور محبت و دشمنی، خداوند بود، انسان باید به لوازم این محبت ملتزم باشد و این محبت در رفتار او ظهور و بروز یابد؛ زیرا محبت امری قلبی است و اظهار مودت و دوستی و عمل براساس آن محبت، حکایت‌گر، و در عین حال تثبیت‌کننده آن محبت خواهد بود. همین‌گونه انسان باید به لوازم تبری جستن از دشمنان خدا نیز ملتزم باشد و در رفتار خود دشمنی با دشمنان خدا را نشان دهد.

ب) خاستگاه دنیوی و غیر الهی

دسته دوم، حب و بغض‌هایی است که براساس امور دنیوی و غیر الهی است؛ از این رو، این حب و بغض‌ها مذموم‌اند. البته حب و بغض برای ضدیت با خدا؛ یعنی دوست داشتن دشمن خدا و

و قرآن آن محبت را اجر رسالت پیامبر معرفی کرده است؛ از این رو، محبت و مودت به اهل بیت واجب است و به شیعیان نیز اختصاص ندارد و بیشتر اهل سنت نیز به آن اعتراف دارند و محبت به اهل بیت را بر خود لازم و واجب می‌شمرند. آنان ضرورت محبت به اهل بیت را می‌دانند و همانند ما آن را اجر رسالت پیامبر اکرم به‌شمار می‌آورند؛ بنابراین در مراسم اعیاد اهل بیت شرکت و شادمانی می‌کنند. همچنین در مراسم عزاداری آنها نیز حضور می‌یابند. اهل سنت ساکن در استان‌های مرزی کشورمان و نیز اهل سنت ساکن در کشورهایی همچون هندوستان و پاکستان که اکثریت مسلمانان ساکن در آن کشورها را تشکیل می‌دهند، حضور در مراسم عزاداری سیدالشهدا را ادای اجر رسالت پیامبر اکرم و بر خود واجب می‌دانند و افزون بر شرکت در مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی، برای آن حضرت نذر می‌کنند. البته عزاداری برای امام حسین و شرکت در مراسم سوگواری و نذر برای آن حضرت مسئله مهم و قابل توجهی است و حتی مردم بت‌پرست هندوستان نیز بدان مبادرت می‌ورزند و در آن شرکت می‌کنند. هندوها به نظام طبقاتی اجتماعی اعتقاد دارند و در این نظام طبقاتی برهمن‌ها، یعنی رؤسا، روحانیون و اشراف جامعه، طبقه ممتاز به‌شمار می‌آیند و پست‌ترین طبقه جامعه نجس‌ها هستند که کمترین حقوق اجتماعی و امکانات را دارند. یکی از دوستان ما که سال‌ها در هندوستان به‌سر می‌برد، نقل می‌کرد گروهی از طبقه برهمن‌ها به نام «حسینی برهمن» هستند و علاقه خاصی به سیدالشهدا دارند و در عزاداری‌های آن حضرت شرکت می‌کنند. وقتی هندوهای بت‌پرست به سیدالشهدا علاقه دارند و برای آن حضرت عزاداری می‌کنند، نباید از محبت اهل سنت به اهل بیت پیامبر و شرکت در مجالس شادی و عزای آنان تعجب کرد. آنچه تعجب‌برانگیز است، وجود عده‌ای نادان به نام وهابی است که خود را مسلمان می‌دانند و در عین حال به اهل بیت محبتی ندارند و بزرگداشت ایشان را حرام و شرک می‌دانند. یکی از علمای اهل سنت و از نمایندگان استان کردستان در مجلس خبرگان که عوامل افراطی وهابیت او را ترور و شهید کردند، به من گفت: ما اعتقاد داریم هر کسی به حضرت زهرا توهین و جسارت کند، کافر است. و می‌گفت برخی از بستگان ما که نام فاطمه دارند مورد احترام خاصی هستند و مردم به آنان تبرک می‌جویند.

منابع.....

قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۰، *مفاتیح‌الجنان*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحارالانوار*، تهران، اسلامیه.

دشمن داشتن دوست خدا حرام بلکه ناشی از کفر باطنی است. برای مؤمن، زینده نیست فردی را دوست بدارد که خداوند او را دوست ندارد. برای مؤمن مطلوب است که دلش از محبت خداوند لبریز شود و باید تعیین‌کننده دوستی او با دیگران، ارتباط آنان با خدا باشد. البته به دست آوردن چنین محبتی بسیار دشوار است و انسان خواه‌ناخواه به جهات دنیوی نیز کسانی را دوست می‌دارد؛ کسی را به سبب خدمتش به او یا به دلیل برخورداری از کمال و جمال و... دوست می‌دارد؛ نیز ممکن است به جهات دنیوی با کسانی دشمنی داشته باشد. در این صورت انسان باید بکوشد محبت به خدا و محبت برای خدا را در خود تقویت کند و ساده‌ترین راه برای دستیابی به این منظور اظهار و ابراز محبت به خدا و دوستان خدا و التزام به لوازم این محبت است. وقتی انسان به دوستش خدمتی کند؛ مثلاً هنگام شادی و عید پیام تبریک یا هدیه برای او بفرستد، دوستی او بیشتر می‌شود. در مقابل اگر مدتی از دوستش سراغ نگیرد و از او یاد نکند و برایش هدیه‌ای نفرستد، محبتش به وی کم می‌شود؛ پس یکی از راهکارهای تشدید و گسترش محبت به خداوند، اظهار محبت و عمل به لوازم آن و بروزدادنش با رفتار است. پس در درجه نخست، انسان باید بکوشد محور دوستی‌ها و دشمنی‌هایش خدا باشد و حب و بغض‌هایش برای خدا باشد، و در درجه دوم، اگر کسانی را برای جهات غیرالهی دوست یا دشمن داشت، در مقام ادای حقوق آنها و عمل به وظیفه خود، آن حب و بغض‌ها را دخالت ندهد. اگر مسئولیتی پذیرفت، با مراجعه‌کننده به عدالت رفتار کند و رفتار یکسانی با آنها داشته باشد و دوستی‌ها و دشمنی‌هایش باعث نشوند که برای برخی امتیاز قائل شود و حقوق برخی را ضایع سازد.